

تحلیل تطبیقی افزوده‌های تفسیری بلند در ترجمه‌های قرآن کریم مشکینی و الهی قمش‌های (مطالعه موردی سه جزء پایانی قرآن کریم)

سید عبدالله اصفهانی^{۱*}، سیده فریبا نوری^۲

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، آمل، ایران
۲- فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، آمل، ایران

پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۱

دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۴

چکیده

افزوده‌های تفسیری بلند به معنای گزاره‌هایی طولانی است که برخی مترجمان در داخل پراکنش و در توضیح بیشتر الفاظ آیات قرآن کریم از آن بهره گرفته‌اند. در میان ترجمه‌های معاصر، دو ترجمه الهی قمش‌های و مشکینی، از افزوده‌های تفسیری بیشتری نسبت به دیگر مترجمان استفاده کرده‌اند. پژوهش حاضر در صدد بوده است با استفاده از روش تحلیل تطبیقی خرد که در آن موارد مطالعه از یک سنخ هستند و نیز با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی؛ به تحلیل مقایسه‌ای افزوده‌های تفسیری بلند در سه جزء پایانی قرآن کریم در دو ترجمه الهی قمش‌های و مشکینی بپردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد افزودنی‌های تفسیری بلند در این دو ترجمه اقسام گوناگونی نظیر بیان مصداق آیات، بیان سبب نزول، تبیین مفردات، بیان مفهوم گزاره‌ها، بیان بطون آیات دارد. به طور کلی، در برخی موارد، افزوده‌های تفسیری بلند از دیدگاه دو مترجم به صورت یکسان مطرح گردیده است؛ اما در بیشتر موارد، تفاوت‌هایی میان دیدگاه دو مترجم در بیان افزوده‌های تفسیری بلند وجود دارد. مشکینی با بهره‌گیری از روایات تفسیری، سبب نزول‌ها، شواهد لغوی، سیاق و تناسب آیات، مراجعه به مفسران، افزوده‌های تفسیری مناسب‌تری نسبت به الهی قمش‌های بیان کرده است.

واژگان کلیدی: افزوده‌های تفسیری بلند، ترجمه الهی قمش‌های، ترجمه مشکینی، سه جزء پایانی قرآن

Email: esfahaniquran@gmail.com

*نویسنده مسئول مقاله:

۱- مقدمه

قرآن کریم، کتابی جهانی است و جهت انتقال مفاهیم آن به جهانیان، چاره‌ای جز ترجمه آن به زبان‌های مختلف نیست. از طرفی دیگر، حساسیت و اهمیت این کتاب مقدس، ترجمه آن را دشوار و حساس می‌کند. لذا باید در ترجمه‌های قرآن از دیدگاه‌های مختلف زبانی، تفسیری، کلامی و... نقد و بررسی شود (هاشمی و مهدوی، ۱۳۹۸: ۵۳). از جمله این نقد و بررسی‌ها، تحلیل و نقد افزوده‌های تفسیری است که از سوی برخی مترجمان مطرح گردیده است.

مترجمان قرآن، در نحوه دخالت دادن تفسیر در ترجمه، بیشتر تمایل به کاربرد افزوده‌های تفسیری دارند. در چند دهه اخیر، دیدگاه‌های جدیدی در ترجمه قرآن به وجود آمده است. در این ترجمه‌ها، مخاطب در نظر گرفته می‌شود و از ترجمه‌های تحت‌اللفظی و نامفهوم دوری می‌کنند و همچنین می‌کوشند ترجمه را از تفسیر جدا دانسته و برآنند که تفسیر در کنار ترجمه را به حداقل برسانند و در نهایت برای تبیین معانی از افزوده‌های تفسیری بهره گیرند. افزوده‌های تفسیری غالباً در قالب گیومه و فراتر از ترجمه تحت‌اللفظی ارائه می‌شوند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰).

افزوده‌های تفسیری مترجمان معاصر بر دو قسم‌اند: افزوده‌های کوتاه و بلند. در افزوده‌های تفسیری کوتاه، الفاظ قرآنی، در قالب کلمه یا گزاره‌ای کوتاه در داخل پرانتز، تبیین شده است. اما در افزوده‌های تفسیری بلند، جمله‌ای در قالب تفسیر گزاره‌های قرآنی در داخل پرانتز بیان گردیده است.

ترجمه‌های قرآن علی مشکینی و الهی قمشه‌ای، از جمله ترجمه‌هایی هستند که در آن‌ها افزوده‌های تفسیری زیادی چه در قالب کوتاه و چه بلند به کار رفته است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان افزوده‌های تفسیری بلندی که این دو مترجم در سه جزء پایانی قرآن کریم ارائه نموده‌اند، وجود دارد؟

۱-۱- پیشینه تحقیق

در بررسی افزوده‌های تفسیری در ترجمه فارسی قرآن کریم، تاکنون آثاری به رشته تحریر در آمده است. نصوصی دهنوی در پایان‌نامه خود، به بررسی و تحلیل افزوده‌های تفسیری در هفت ترجمه معاصر در جزء سی‌ام قرآن کریم پرداخته است. وی در این پژوهش به بررسی تعداد افزوده‌ها در ترجمه الهی قمشه‌ای، مشکینی و صفارزاده پرداخته و افزوده‌ها را با دیگران مقایسه کرده است تا درستی افزوده‌های تفسیری و مطابقت آن‌ها با تفسیر را بررسی نماید. عزیزی نیز در پایان‌نامه خود پژوهش مشابهی را در پیوند جزء ۲۵ و ۲۶ قرآن کریم انجام داده است. وی در این اثر، ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، خرمشاهی، صفارزاده، فولادوند، گرمارودی، مشکینی و مکارم را بررسی کرده و افزوده‌های مؤثر و کلیدی در ترجمه آن‌ها را تحلیل و واکاوی نموده است. سپس به تفسیرهای معتبر شیعه و اهل سنت، منابع واژگانی، روایی و موارد مشابه مراجعه کرده و با مبنا قرار دادن آن‌ها، به تحلیل و بررسی افزوده‌ها پرداخته و میزان مطابقت آن‌ها با آرای مفسران را مورد بررسی قرار داده است. محمدی نبی‌کندی به بررسی افزوده‌های هفت ترجمه معاصر قرآن کریم به زبان فارسی در ترجمه اجزاء پانزده و شانزده قرآن کریم پرداخته است که از میان ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، خرمشاهی، صفارزاده، فولادوند، گرمارودی، مشکینی و مکارم انتخاب شده‌اند. در این زمینه ابتدا آیاتی که مترجم‌ها در ترجمه آن‌ها از افزوده‌هایی استفاده نموده‌اند، استخراج شده است. پس از آن، فقط افزوده‌های کلیدی و مؤثر برای فهم بهتر آیات مشخص شده است. سپس این افزوده‌ها از نظر مطابقت با آراء و دیدگاه‌های مفسران در زمینه‌های گوناگون احکامی یا واژگانی با توجه به تفسیرها مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند تا مشخص شود که آیا افزوده آورده شده از سوی مترجم، پشتوانه تفسیری دارد یا نه؟ و تا چه حد با آرای مفسران مطابقت دارد؟ و کدام یک از مترجمان افزوده بهتری را ارائه داده است؟

ابراهیمی و همکاران در مقاله خود، به تحلیل و بررسی افزوده‌های تفسیری در شش ترجمه معاصر قرآن کریم با محوریت سوره اسراء پرداخته‌اند. از میان مترجم‌های قرآن

کریم، افزوده‌های تفسیری الهی، خرمشاهی، صفارزاده، فولادوند، مکارم شیرازی و مشکینی در این مقاله بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان داده است که از میان مترجم‌های اشاره شده، بیشترین افزوده را مشکینی و بعد از ایشان الهی قمشه‌ای و کمترین افزوده را خرمشاهی و فولادوند به کار برده‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر نسبت به موارد مذکور آن است که در این پژوهش به صورت اختصاصی به تحلیل تطبیقی افزوده‌های تفسیری بلند در دو ترجمه علی مشکینی و مهدی الهی قمشه‌ای با محوریت سه جزء پایانی قرآن کریم پرداخته می‌شود و شباهت‌ها و تفاوت‌های این افزوده‌های تفسیری بیان می‌گردد که نقاط قوت یک ترجمه بر ترجمه دیگر مشخص شده و اسلوب‌های ترجمه صحیح شناسایی گردد. پیرامون تقسیم افزودنی‌های تفسیری به کوتاه و بلند و نیز بررسی مقایسه‌ای میان افزوده‌های تفسیری بلند در ترجمه‌های معاصر، تاکنون هیچ اثر مستقلی مشاهده نگردیده است و از این نظر پژوهش حاضر نسبت به دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌گردد. خاطر نشان می‌گردد که دلیل اینکه این دو مترجم در ترجمه خود از افزودنی‌های تفسیری کوتاه و بلند بسیاری استفاده کرده‌اند و همچنین با عنایت به اینکه این دو ترجمه، از جمله ترجمه‌های رایج از مصحف شریف محسوب می‌شوند، مبنای این پژوهش، دو ترجمه الهی قمشه‌ای و مشکینی قرار گرفته است.

۲- اقسام افزوده‌های تفسیری از نظر معنایی

افزوده‌های تفسیری را از نظر معنایی می‌توان به دو گروه کوتاه و بلند تقسیم‌بندی کرد. به این دلیل افزوده‌های تفسیری کوتاه و بلند را مبحثی معنایی می‌دانیم که در ترجمه صحیح آیات تأثیرگذار هستند. افزوده تفسیری کوتاه در حد یک کلمه یا جمله بسیار کوتاه؛ اما افزوده تفسیری بلند در حد جمله‌ای بلند یا جمله کامل است. در این زمینه باید گفت افزوده‌های تفسیری کوتاه در برخی موارد، تفسیری واضح و مشخص از آیات به دست نمی‌دهند و نیاز به افزوده‌های تفسیری بلند در راستای رفع ابهام احساس می‌شود. خاطر نشان می‌گردد اصطلاح افزوده‌های تفسیری کوتاه و بلند ابداعی بوده و به افزوده‌های

تفسیری در حد یک کلمه یا چند کلمه، افزوده تفسیری کوتاه و در حد یک گزاره و یک جمله معنا دار، افزوده تفسیری بلند اطلاق می‌شود.

۳- تحلیل افزوده‌های تفسیری بلند در ترجمه‌های منتخب

محوریت پژوهش حاضر بررسی مقایسه‌ای دو مترجم معاصر یعنی الهی قمشه‌ای و مشکینی در مورد افزوده‌های تفسیری بلند است که دامنه سه جزء پایانی قرآن کریم را شامل می‌شود.

۳-۱- معنای «امّی» در آیه دوم سوره «جمعه»

در آیه دوم سوره مبارکه جمعه از ارسال پیامبر برای امیین یاد شده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾

ترجمه مشکینی: «اوست که در میان امّیان (مردم مکه که غالباً بی‌سواد بودند) فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها تلاوت می‌نماید و آنها را (از پلیدی‌های عقیدتی و اخلاقی و عملی) پاکیزه می‌کند و به آنها کتاب (آسمانی) و معارف دینی و عقلی می‌آموزد، و حقیقت این است که آنها پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (مشکینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۵۳).

ترجمه الهی قمشه‌ای: «اوست خدایی که میان عرب امّی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می‌کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می‌سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می‌آموزد و همانا پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۵۳).

هر دو مترجم، امی را به معنای درس ناخوانده دانسته‌اند؛ با این تفاوت که مشکینی آن را ناظر به مردم مکه یعنی مخاطبان اولیه عصر نزول دانسته است؛ اما الهی قمشه‌ای، آن را

ناظر به قومی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، معنا نموده است. در حقیقت، این قوم همان مخاطبان اولیه هستند و هر دو معنا از آیه، به مردم مکه بازگشت می‌کند. لذا شباهت زیادی بین هر دو افزوده تفسیری در ترجمه آیه شریفه وجود دارد.

بررسی و تحلیل تطبیقی

هر چند دیدگاه‌های تفسیری نیز موافق افزوده‌های تفسیری بیان شده توسط دو مترجم است، اما باید گفت نظریات دیگری نیز در بیان معنای «امی» مطرح گردیده که از جمله این نظریات در منابع روایی شیعه بیان گردیده است.

در ابتدا باید گفت «الأمی» در کتاب‌های لغت از ریشه «أم» دانسته شده است. در کتاب العین به «هر چیزی که چیزهای دیگر به آن وابسته است»، «أم» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۴۲۶).

ابن منظور «أم» را به اصل و پایه معنا می‌کند که در معنای مادر نیز کاربرد دارد. وی در این باره می‌نویسد: «الأم و الأمة: مادر... أم هر چیز: اصل و پایه آن است؛ ابن دُرَید گفته: هر چیزی که چیزهایی به آن بیوندند، برای آن چیزها أم است... و أمُّ الکتاب: فاتحه آن است، زیرا هر نماز با آن آغاز می‌شود، زجاج گفته: أمُّ الکتاب اصل کتاب است، و گفته شده لوح محفوظ است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۲۸-۳۱).

ابن فارس معتقد است که ریشه «أم» یک اصل واحد دارد که در چهار معنای «اصل، مرجع، جماعت و دین» نیز استعمال شده (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۱). وی به بسیاری از ترکیباتی که با این واژه ساخته می‌شود، اشاره کرده است (همان: ۲۱-۲۳).

راغب اصفهانی نیز بدون اشاره به ریشه واژه «أم» آن را به مادر تعبیر کرده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۵) و الأمیُّ در آیه مذکور را «هو الذی لا یکتب و لا یقرأ من کتاب»؛ یعنی کسی که نه می‌نویسد و نه از روی کتاب می‌خواند، معنا کرده است (همان: ۸۷). به رغم آنکه از فراء چنین نقل می‌کند که به آیه ﴿و النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِی

التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ﴿اعراف/ ۱۵۷﴾، استناد کرده و گفته: «هم العرب الذین لم یکن لهم کتاب»؛ یعنی آن‌ها عرب‌هایی هستند که کتابی برایشان نازل نشده بود (همان).

صاحب‌التحقیق درباره معنای «الأمی» می‌نویسد: «کسی که در او علم، فضل ادب و تربیت وجود ندارد، جز به آن مقدار که از مادرش می‌آموزد» (مصطفوی، ج ۱: ۱۳۷). او برای این معنا آیات ﴿مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (آل عمران/ ۷) و ﴿وَلِيُذَكِّرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (الانعام/ ۹۲) را مثال می‌زند (همان).

هرچند هر دو مترجم، «امی» را به معنای درس ناخوانده تفسیر نموده‌اند، اما باید گفت در روایات پیشوایان معصوم (ع) در تفسیر آیه دوم سوره جمعه «أمی» به معنای «قوم بدون کتاب» آمده است. محدثان شیعه نیز با توجه به معنای «أمی» در این دسته از روایات، عناوینی برای باب‌های کتاب خود انتخاب کرده‌اند. برای نمونه صاحب بصائر الدرجات بابی را با عنوان «باب فی أن رسول الله ص کان یقرأ و یکتب بکل لسان» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۲۵) گشوده و تمام روایات هم مضمون را در این بخش جمع‌آوری کرده است. در روایتی از این باب آمده است:

جعفر صوفی گوید: از امام جواد (ع) پرسیدم: چرا پیامبر را «امی» نامند؟ فرمود: اهل تسنن چه جوابی دارند؟ عرض کردم می‌گویند: زیرا قادر نبود چیزی بنویسد. فرمود: خلاف واقع گفته‌اند- خداوند آن‌ها را از درگاه رحمت خود براند- چگونه ممکن می‌گردد، در حالی که خداوند عزوجل در کتاب خود که نسخ نگردیده و استوار است می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه/ ۲)، در حالی که پروردگار می‌فرماید: پیغمبر قرآن می‌خواند، پس چطور چیزی را که خود به خوبی نمی‌دانست به آن‌ها یاد می‌داد؟ به خدا قسم که رسولش به هفتاد و دو- یا فرمود- به هفتاد و سه زبان (تردید از راوی است). می‌خوانده و می‌نوشته است و جز این نیست که سبب نامیده شدن او به «امی» این است که از اهل مکه بود که نام‌های متعددی دارد و یک نام آن «ام القری» است. چنان که خدای عز و جل می‌فرماید: ﴿لِيُذَكِّرَ أُمَّ الْقُرَىٰ﴾ (قرآن را نازل کردیم تا اهل مکه را بترساند) (همان).

فیض کاشانی نیز در الصافی در تفسیر آیه مذکور می‌نویسد: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ - كَسَانِي كِتَابًا بِأَيْشَانِ نَبُوْد - رَسُوْلًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ - از عقاید خبیث و از راه اخلاص - وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ - قرآن و شریعت - وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ - از شرک و خبیث جاهلیت - قمی از امام صادق علیه‌السلام درباره اُمیین روایت کرده که فرمود: ایشان می‌نوشتند اما کتابی از جانب خدا با ایشان نبود و رسولی به سوی ایشان نفرستاده بود پس ایشان را به اُمیین نسبت داد. و در علل از امام جواد علیه‌السلام روایت کرده که از او پرسیدند: چرا پیامبر امی نامیده شد؟ فرمود مردم چه می‌گویند؟ پاسخ دادند: ایشان گمان می‌کنند که پیامبر امی نامیده شد؛ زیرا نمی‌توانست نیکو بنویسد. فرمود: دروغ گفتند؛ لعنت خدا بر ایشان باد! این چگونه ممکن است! در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُوْلًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾ چگونه چیزی را به ایشان می‌آموخت که خود نمی‌دانست؟! به خدا رسول الله صلی الله علیه و آله به هفتاد و دو - یا شاید گفت هفتاد و سه - زبان می‌خواند و می‌نوشت و او امی نامیده شد؛ زیرا از اهل مکه بود و مکه از امهات شهرها است و این سخن خدای عزّ و جلّ است که: ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا﴾ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج: ۵، ۱۷۲).

۳-۲- بیان سبب نزول آیه نخست سوره تحریم در ترجمه

در برخی ترجمه‌های معاصر در مورد آیه نخست سوره تحریم، سبب نزولی بدین شرح بیان گردیده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَ اللَّهُ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ﴾

ترجمه مشکینی: «ای پیامبر، چرا آنچه را که خداوند بر تو حلال کرده (از خوردن عسل و تماس با همسر، به وسیله سوگند بر خود) حرام می‌کنی در حالی که (در این ترک اولی) رضایت همسرانت را می‌جویی؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است» (مشکینی، ۱۳۸۱، ج: ۱، ۵۶۰).

ترجمه الهی قمشه‌ای: «ای پیغمبر گرامی برای چه آن را که خدا بر تو حلال فرمود تو بر خود حرام می‌کنی تا زنان را از خود خشنود سازی؟ در صورتی که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است (بر هیچ کس خصوص بر تو رسول گرامیش سخت نخواهد گرفت. در تفسیر وارد است که روزی حَفْصَه با اجازه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به خانه پدرش عمر رفت، پیغمبر با ماریه در حجره حَفْصَه خلوت کرد. ناگه او رسید و غوغا انگیخت که تو در حجره من با کنیزی خلوت کردی و آبروی مرا نزد زنان بردی. حضرت برای خشنودی او فرمود: من ماریه را بر خود حرام کردم ولی این سرّ نزد تو است با هیچ کس مگوی. او به فور عایشه را هم آگه ساخت، او هم با رسول راجع به ماریه گفتگو کرد. حضرت سوگند خورد که ماریه را ترک گوید. آن دو زن شاد شدند و این آیه نازل گردید» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۶۰).

بررسی و تحلیل تطبیقی

الهی قمشه‌ای ترجمه‌ای بلند از آیه ارائه کرده که در واقع سبب نزول آن است. همچنین مشکینی نیز در قالب افزوده تفسیری کوتاه‌تر، سبب نزول آیه و مصداق آن را بیان کرده است.

چند نکته را در تحلیل انتقادی این دو ترجمه باید مد نظر داشت:

۱. سبب نزولی که دو مترجم برای آیه بیان کرده‌اند، با یکدیگر متفاوت است. بدین مفهوم که سبب نزول نخست پیرامون داستان افشای راز و سبب نزول دوم پیرامون تماس با همسر و خوردن غسل است. همین موضوع است که می‌توان ادعا کرد مترجم نباید سبب نزول را وارد ترجمه سازد. زیرا هیچ سبب نزولی قطعی نیست و ممکن است مفسر یا مترجمی سبب نزولی را بپذیرد که با ملاک‌های مفسر یا مترجم دیگر تفاوت داشته باشد.
۲. علاوه بر این باید گفت سبب نزول‌های دیگری نیز برای آیه بیان شده است. در تفسیر «روض الجنان» سه سبب نزول برای آیه بیان شده است که یکی از آن‌ها عبارت است از:

«عکرمه گفت: این آیت در حق آن زن آمد که خویشتن به رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- داده بود. به هبه، و نام او ام شریک بود. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- او را به هبه قبول نمی کرد برای دل زنانش» (ابوالفتح رازی، ۱۴۱۵، ج ۱۹: ۲۹۱).

لذا تحلیل نویسندگان این است که با توجه به اختلاف هایی که در سبب نزول این آیه در روایات تفسیری و کتاب های سبب نزول وجود دارد، می توان ادعا نمود که ترجمه هایی که در داخل پراکنش افزوده تفسیری طولانی پیرامون آیه بیان داشته اند، چه بسا سبب نزولی که قطعی نیست را بیان نموده اند و ورود سبب نزول به موضوع ترجمه موجب انحصارگرایی در ترجمه می گردد و این رسالت باید بر عهده مفسران و کتاب های تفسیر روایی باشد تا مترجم. این موضوع متوجه هر دو ترجمه از آیه است؛ اما انتقاد بیشتر بر ترجمه الهی قمشه ای است؛ زیرا در قالب افزوده تفسیری بسیار طولانی ترجمه وی کاملاً تبدیل به تفسیر گردیده است.

۳-۳- بیان معنای حروف مقطعه

به طور کلی می توان دو دیدگاه عمده در حوزه ماهیت حروف مقطعه شناسایی کرد: برخی ماهیت این حروف را نامعلوم می دانند و برخی دیگر به ارائه نظر در حوزه ماهیت این حروف پرداخته اند. دسته نخست با تأکید بر نامعلوم بودن این حروف، آن ها را از تشابهات قرآن می دانند که علم آن نزد خداوند است (طبری، ۱۹۵۳، ج ۱: ۸۸ قرطبی، ۱۹۶۶، ج ۱: ۱۵۴؛ طوسی، بی تا، ج ۱: ۴۸).

این نظر در دو حوزه اهل سنت (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳؛ سیوطی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶) و شیعه (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۸) مطرح شده و مستند به آیه هفتم سوره آل عمران و برخی روایات شده است. در این حوزه عده ای یکی از مصادیق باطل را علم حروف مقطعه می دانند. در نظر آن ها در بین آرای که ذکر شده فردی وجود ندارد که بر اساس علم و آگاهی نسبت به این حروف اظهار نظر کرده باشد یا به فهم و برداشتی صحیح از این حروف دست یافته باشد (سیوطی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۳).

دسته دوم به دنبال مشخص کردن ماهیت این حروف‌اند. در بین این نظریات برخی به دنبال روشن کردن کارکرد این حروف در ابتدای سوره‌ها هستند و بر نقش آن‌ها در شروع کلام اشاره دارند. از جمله اینکه حروف مقطعه صرفاً حروفی هستند که خداوند کلام خود را با آن‌ها آغاز کرده است و مراد همین افتتاح سوره‌ها با آن‌ها بوده است و معنای خاصی مراد نیست (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۸۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱: ۶۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۲).

این دو دیدگاه در میان مترجمان معاصر قرآن کریم پیرامون حروف مقطعه نیز جریان دارد. برخی مترجمان حروف مقطعه را به همان صورتی که در متن مصحف شریف وجود دارد، معنا کرده‌اند. برخی دیگر نیز توضیحاتی را پیرامون حروف مقطعه بیان نموده‌اند.

شاهد مثالی در این زمینه آیه نخست سوره مبارکه «القلم» است: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم/۱)

ترجمه الهی قمشه‌ای: «ن (قسم به نون که شاید نام نور و ناصر حق یا لوح نور خداست) و قسم به قلم (علم فعلی ازلی) و آنچه (تا ابد در لوح محفوظ عالم) خواهند نگاشت» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۶۴).

ترجمه مشکینی: «نون. رمزی میان الله و رسول اوست. این کتاب مرکب از همین حروف است اما بشر از معارضه آن ناتوان است. این کتاب دارای محکومات و این گونه متشابهاست. سوگند به لوح نورانی محفوظ (که قلم بر وی بنگاشت)، و به دوات و هر جوهر مایع (که قلم بدان بنویسد)» (مشکینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۶۴).

شاید بتوان گفت ترجمه الهی قمشه‌ای برگرفته از برخی روایات تفسیری است که «ن» را از صفات خداوند متعال می‌دانند. به عنوان مثال در تفسیر «الدر المنتور» ذیل آیه شریفه و در توضیح حرف مقطعه آن آمده است:

«از ابن عباس درباره این قول خداوند روایت شده: ن چیزهای شبیه این قسم خدایند. و این از اسماء خداوند است» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۵۰).

لذا طبق این روایت، نون از اسماء الهی است و طبق ترجمه الهی قمشهای نیز صفات و اسما حسنای الهی، در ترجمه «ن» در داخل پراتنز و در قالب افزوده تفسیری بیان گردیده است.

اما با مراجعه به تفاسیر می توان نظریات مختلفی را پیرامون این حرف یافت. به عنوان مثال، برخی مفسران شیعه و اهل سنت، مقصود از «ن» در ابتدای سوره قلم را رودی در بهشت می دانند که مداد شد تا قلم به وسیله آن در لوح محفوظ، (نام و سرنوشت) کائنات را بنویسد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۳۳۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۱۰). برخی دیگر آن را از رموزی می دانند که بشر نمی تواند به معنای آن دست یابد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۱۲۰؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ۶). برخی دیگر از مفسران آن را به معنای لوحی از نور می دانند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۲۳۴). گروهی دیگر از مفسران آن را به معنای یکی از نام های خدا یا کلیدی از اسم خدا که عبارت از نور و ناصر است، دانسته اند (کاشانی، بی تا، ج ۶: ۲۰۲). مفسری نیز مصداق «ن» را نبی اسلام دانسته است؛ گویی نبوت خاص حضرت اوست (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۹: ۵۷).

بررسی و تحلیل تطبیقی

تحلیل نویسندگان این است که در ترجمه الهی قمشهای، در داخل پراتنز، مصادیقی برای این حرف بیان گردیده است. این مصادیق شامل بیان صفاتی برای خداوند متعال نظیر «نور» و «ناصر» است. اما در این زمینه باید گفت مصادیق دیگری نیز از سوی مفسران در مصداق این حرف بیان شده است و فردی که تنها به ترجمه الهی قمشهای بسنده می کند، شاید معنای این حرف را انحصاری بداند و به تفاسیر دیگر مراجعه نکند. به همین دلیل این نقد بر ترجمه الهی قمشهای وارد است که تنها به چند مصداق در بیان معنای «ن» بسنده کرده است. نیز به طور کلی در تحلیل انتقادی در مورد تبیین معنای حروف مقطعه باید گفت همانگونه که در دیدگاه های تفسیری بیان گردید، بسیاری بر این اعتقادند که نباید به تفسیر حروف مقطعه پرداخت؛ زیرا این موضوع رمزی میان خدا و رسول است. لذا ترجمه برخی

حروف مقطعه از سوی برخی مترجمان معاصر، بر خلاف ضوابط و معیارهایی است که بیان می‌دارند بیان هر گونه معنایی در مورد این حروف جایز نیست. لذا در مورد این آیه، ترجمه مشکینی مناسب‌تر از ترجمه الهی قمشه‌ای به نظر می‌رسد؛ زیرا مشکینی این حرف را رمزی میان خدا و رسول دانسته و از بیان معنای آن خودداری کرده است.

۳-۴- مفهوم محافظت از نماز در آیه ۳۴ سوره معارج

در آیه ۳۴ سوره مبارکه معارج، در بیان یکی از توصیفات مؤمنین، آن‌ها را افرادی معرفی می‌کند که از نماز خویش محافظت می‌کنند:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾

هر دو مترجم، در مورد این آیه و بیان نحوه محافظت از نماز، افزوده‌های تفسیری بلند عنوان داشته‌اند.

ترجمه مشکینی: «و آنان که بر نمازشان (از نظر رعایت حال واجب و مستحب و کمال اجزاء و شرایط) مواظبت می‌کنند» (مشکینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۶۹).

ترجمه الهی قمشه‌ای: «و آنان که نماز خود را (به وقت و شرایط و حضور قلب) محافظت کنند» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۶۹).

طبق این دو ترجمه، محافظت از نماز به معنای ادای به وقت آن، رعایت شرایط آن و معنویت و حضور قلب عنوان گردیده است.

دیدگاه این دو مترجم در موضوع محافظت از نماز، برخاسته از نظریات مفسران در بیان مصداق محافظت از صلاة است. به عنوان مثال، در تفسیر «المیزان»، مقصود از محافظت بر صلاة، رعایت صفات کمال نماز است؛ یعنی آنطور که شرع دستور داده نماز بخواند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۴). طبرسی مقصود از محافظت از نماز را حفظ اوقات و ارکان نماز دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۵: ۳۱۶). از دیدگاه تفسیر نمونه نیز مقصود از محافظت از نماز، حفظ آداب و شرایط و ارکان و خصوصیات آن است. آدابی که هم ناظر به ظاهر نماز و هم به باطن و روح نماز است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵: ۳۹). لذا از دیدگاه

مفسران، محافظت از نماز، معنای جامعی دارد که هم ظاهر و هم باطن نماز را شامل می‌شود.

بررسی و تحلیل تطبیقی

تحلیل نویسندگان این است که در آیه شریفه هیچگونه قیدی درباره محافظت از نماز وجود ندارد. طبق دیدگاه‌های تفسیری نیز محافظت از نماز، معنای جامعی دارد که هم ظاهر نماز و هم باطن آن را شامل می‌شود. این معنای جامع، در ترجمه الهی قمشه‌ای تجلی بیشتری نسبت به ترجمه مشکینی دارد. زیرا ادای به وقت و همراه با شرایط و همچنین حضور قلب در نماز، شرایط ظاهری و باطنی نماز است. اما شرایطی که مشکینی برای نماز بیان کرده، بیشتر مربوط به ظاهر نماز است. لذا در این آیه شریفه، افزوده تفسیری بیان شده توسط الهی قمشه‌ای مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۳-۵- بیان مصداق «یوم الفصل» در آیه ۱۷ سوره نبأ

یکی از اوصافی که در قرآن کریم برای روز قیامت بیان شده، اطلاق آن به «یوم الفصل» است. «فصل» در لغت به معنای بریدن و جدا کردن است. «فَصَلَ الشَّيْءَ فَصْلًا: آنرا برید و جدا کرد» در مفردات آمده است: آن جدا کردن دو چیز از همدیگر است به طوری که میان آن دو فاصله باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۸؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۸۰). در آیه ۱۷ سوره مبارکه «نبأ» از روز قیامت با عنوان «یوم الفصل» یاد شده است: ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾ در بیان این مطلب که چرا به روز قیامت، «یوم الفصل» اطلاق می‌شود، در ترجمه‌های الهی قمشه‌ای و مشکینی در داخل پرانتز، افزوده‌های تفسیری بیان گردیده است. الهی قمشه‌ای آیه را اینگونه ترجمه کرده است:

«همانا روز فصل (یعنی روز قیامت که در آن فصل خصومت‌ها شود) وعده گاه خلق

است» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۸۲).

جدایی نمودن از دشمنی‌ها در روز قیامت، مفهوم یوم الفصل از نگاه الهی قمشه‌ای است.

مشکینی نیز مصادیق متنوعی برای «یوم الفصل» بیان کرده است:

«به یقین روز داوری (میان جهانیان) و جدایی (حق از باطل و نیکان از بدان- در علم ازلی الهی و بر طبق نوشته لوح محفوظ-) وعده‌گاه است (وعده‌گاه معارفه همگانی، رسیدگی به همه امور، تعیین حسنات و سیئات، و توفیه پاداش‌ها و کیفرها. و از این آیه تا آخر سوره توصیف پیدایش نبأ عظیم و حوادث و حقایق آن صحنه فراتر از ادراک بشری است)» (مشکینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۸۲).

در تفاسیر مصادیق متعددی برای «یوم الفصل» بیان گردیده است که برخی از آن‌ها موافق با دیدگاه‌های بیان شده مترجمان است. از دیدگاه شیخ طوسی در تفسیر «تبیان»، از آنجایی که در روز قیامت، خداوند متعال میان خلایق داوری می‌کند، به آن یوم الفصل می‌گویند (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۴۲).

ماوردی نیز از آنجایی که در روز قیامت، میان اولین و آخرین انسان حکم می‌شود، مصداق یوم الفصل را قیامت می‌داند (ماوردی، بی‌تا، ج ۶: ۱۸۵).

از دیدگاه صاحب تفسیر «المحرر الوجیز»، از آنجایی که در روز قیامت، مؤمن از کافر و حق از باطل جدا می‌شود، به آن «یوم الفصل» اطلاق می‌شود (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۴۲۵). یکی از تفاسیری که در تفسیر «روح البیان» در بیان مصداق «یوم الفصل» عنوان گردیده، اطلاق این روز به دلیل جدایی میان خدا و خلق است (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۹۹).

علامه طباطبایی در بیان مصادیق «یوم الفصل» می‌نویسد: «آن را یوم الفصل خواند تا بفهماند در آن روز بین مردم فصل قضا می‌شود و هر طایفه‌ای بدانچه با عمل خود مستحق آن شده می‌رسد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۶۸).

بررسی و تحلیل تطبیقی

تحلیل نویسندگان این است که پایان بخشیدن به خصومت و دشمنی‌ها که در مصداق یوم‌الفصل از سوی الهی قمشه‌ای بیان گردیده، یکی از مصادیق دور در بیان معنای روز جدایی است. بدین مفهوم که هرچند در روز قیامت دشمنی‌های دنیوی پایان می‌پذیرد، اما این تنها مصداق جدایی نیست و مصادیق متعدد دیگری نیز در بیان مصداق جدایی در روز قیامت می‌توان متصور شد. نیز مصادیقی که مشکینی در ترجمه یوم‌الفصل در داخل پراکنش بیان نموده، هرچند مفاهیمی موافق با دیدگاه‌های تفسیری است و مفهومی نزدیک از یوم‌الفصل را به ذهن متبادر می‌سازد، باز هم مصادیقی منحصر برای «یوم‌الفصل» در نظر گرفته، در صورتی که الفاظ آیه عام بوده و هیچگونه انحصار و قیدی در آیه وجود ندارد. به طور کلی می‌توان افزوده تفسیری مشکینی را بهتر از الهی قمشه‌ای دانست؛ زیرا جدایی حق از باطل و مؤمن از کافر در قیامت، افاده بهتری از مفهوم «یوم‌الفصل» دارد؛ اما بهتر بود هر دو مترجم به الفاظ عام آیه توجه نموده و مصادیقی انحصاری برای «یوم‌الفصل» بیان نمی‌کردند.

۳-۶- تفسیر آیه پنجم سوره انفطار به اعمال ماتقدم و ماتأخر

در راستای بیان حوادث روز قیامت در سوره انفطار، در آیه پنجم این سوره، به علم انسان نسبت به آنچه در قبل و بعد انجام داده، تأکید شده است: ﴿عَلِمْتَ نَفْسَ مَا قَدَّمْتَ وَأَخَّرْتَ﴾؛ هر دو مترجم در قالب افزوده تفسیری بلند، آیه را به اعمال ماتقدم و ماتأخر ترجمه نموده‌اند.

ترجمه مشکینی: «هر نفسی خواهد دانست آنچه را پیش فرستاده و آنچه را تأخیر انداخته (هر خیر و شری را که در زندگی کرده و هر سنت نیک یا بدی را که پس از خویش به جای گذاشته)» (مشکینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۸۷).

ترجمه الهی قمشه‌ای: «آن هنگام است که هر شخصی به هر چه مقدم و مؤخر انجام داده همه را بداند (شاید مراد از مقدم عملی است که پیش از رفتن از دنیا برای آخرت به

تحلیل تطبیقی افزوده‌های تفسیری بلند در ترجمه‌های قرآن کریم ... سیدعبدالله اصفهانی و سیده فریبا نوری

جای آورده، و مؤخر آن اعمالی که پس از مرگ به او می‌رسد مانند باقیات صالحات و اعمال خیری که وصیت کرده و وقف و صدقات جاری و فرزند صالح یا کتاب علمی و سنّت حسنه) (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۸۷).

هر دو مترجم، «قَدَمَت» را به اعمالی که پیش از مرگ انجام داده و «أَخْرَت» را به اعمال خیر نظیر سنت نیک یا بد ترجمه نموده‌اند.

بررسی و تحلیل تطبیقی

ترجمه این آیه به اعمال ما تقدّم و ماتأخر، تقریباً مشابه یکدیگر توسط این دو مترجم بیان گردیده است با این تفاوت که الهی قمشه‌ای مصادیق اعمال بیشتری را برای اعمال ماتأخر بیان کرده است. مفسران نیز معانی نزدیک به دو مترجم را بیان نموده‌اند و مصداق آیه را اعمال ما تقدّم و ماتأخر دانسته‌اند؛ هرچند از سوی ایشان، معانی دیگری نیز برای آیه بیان گردیده است. به عنوان مثال، در تفسیر «المیزان» در تفسیر آیه پنجم سوره انفطار آمده است: بعضی گفته‌اند: مراد از این دو جمله، اعمالی که در اول عمر کرده و اعمالی که در آخر عمر انجام داده می‌باشد، در نتیجه عبارت «ما قَدَمْتُ وَ أَخْرَتُ» می‌خواهد بفهماند به همه اعمال خود آگاه می‌شود و چنان نیست که اعمال دوران کودکی و جوانی را فراموش کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۳۶۷؛ کاشانی، بی تا، ج ۱۰: ۱۶۹).

با در کنار هم نهادن ترجمه‌ها و تفسیر بیان شده می‌توان نتیجه گرفت، مصداق نزدیک از آیه توسط دو مترجم بیان گردیده که تفسیری مناسب از آیه شریفه است. لذا می‌توان بیان داشت دو ترجمه مذکور، در بیان افزوده تفسیری بلند از آیه شریفه، مناسب عمل نموده‌اند.

۴- نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر به دست آمد:

۱- تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های دو مترجم در مورد آیات سوره‌های سه جزء پایانی قرآن کریم به طور کلی نشان می‌دهد که هر دو مفسر از افزوده‌های تفسیری بلند استفاده کرده‌اند؛

اما مشکینی افزوده‌های تفسیری مناسب‌تری را نسبت به الهی قمشه‌ای بیان کرده است که این افزوده‌ها در توافق بیشتری با دیدگاه‌های تفسیری، سیاق آیات، کتاب‌های لغت و روایات تفسیری است.

۲- از مهم‌ترین نکاتی که باید مورد توجه مترجمان سبک ترجمه تفسیری باشد، این است که نباید با انتخاب یک شأن نزول از میان چند شأن نزول محتمل مورد اختلاف یا بیان یکی از چندین مصداق مفهومی خاص در یک آیه و حذف موارد دیگر یا آوردن تفاسیر نسبتاً ضعیف یا روایات غیر قابل اعتماد نظیر مطالبی که در تفسیر حروف مقطعه به اسماء الله یا اشاره به برخی حوادث تاریخی آمده، ذهن مخاطب زبان مقصد را در فهم مراد خداوند محدود یا مشوش سازند. البته بیان مطالب تفسیری متقن در مواردی که آیه نزد مخاطب متشابه است، نظیر برخی آیات احکام یا آیاتی که در آن‌ها شبهاتی مانند عدم عصمت انبیا یا جبر و مانند این‌ها مطرح است، در قالب افزوده‌های تفسیری بلند راهگشا خواهد بود.

۵- منابع

*قرآن کریم

- ۱- ابراهیمی، ابراهیم، طهماسبی بلداجی، اصغر، محمدی نبی کندی، باب الله، «تحلیل و بررسی افزوده‌های تفسیری در شش ترجمه معاصر قرآن کریم (با محوریت سوره اسراء)»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال چهارم، شماره ۲۵، (۱۳۹۳ش).
- ۲- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۲۲ق).
- ۳- ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتبة الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
- ۴- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۹ق).
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الطباعه و النشر - دار صادر، (۱۴۱۴ق).

تحلیل تطبیقی افزوده‌های تفسیری بلند در ترجمه‌های قرآن کریم ... سیدعبدالله اصفهانی و سیده فربیا نوری

- ۶- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی وابسته به آستان قدس رضوی (ع)، (۱۴۰۸ق).
- ۷- ابوحنیفه اندلسی، محمد بن یونس، *البحرالمحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر، (۱۴۲۰ق).
- ۸- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفة الأئمة*، محقق سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، (۱۳۸۱ش).
- ۹- الهی قمشه‌ای، مهدی، *ترجمه قرآن کریم*، قم: انتشارات فاطمه زهرا (س)، (۱۳۸۰ش).
- ۱۰- حسینی همدانی، محمد، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران: لطفی، (۱۴۰۴ق).
- ۱۱- حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح‌البیان*، بیروت: دارالفکر، (بی‌تا).
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالعلم، (۱۴۱۲ق).
- ۱۳- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، دمشق: دارابن کثیر، (۱۳۶۸ش).
- ۱۴- صادقی تهرانی، محمد، *التفسیر القرآنی بالقرآن*، قم: فرهنگ اسلامی، (۱۴۰۶ق).
- ۱۵- صفار قمی، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، محقق / مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، (۱۴۰۴ق).
- ۱۶- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم، (۱۳۷۴ش).
- ۱۷- طبرسی، فضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: فراهانی، (۱۳۷۲ش).
- ۱۸- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، قاهره: انتشارات مصطفی البابی، (۱۹۵۳م).
- ۱۹- طوسی، محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، (بی‌تا).
- ۲۰- طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام، (۱۳۶۹ش).
- ۲۱- فیض کاشانی، ملا محسن، *الصافی*، قم: انتشارات الصدر، (۱۴۱۵ق).
- ۲۲- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، قاهره: دارالکتب المصریة، (۱۹۹۶م).
- ۲۳- فخر رازی، محمد بن عمر، *تفسیر الکبیر*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۲۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم: نشر هجرت، (۱۴۰۹ق).
- ۲۵- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی اسلامیة، (بی‌تا).

- ۲۶- ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون فی التفسیر*، بیروت: دارالکتب العلمیة، (بی تا).
- ۲۷- مشکینی اردبیلی، علی، ترجمه قرآن کریم، قم: الهادی، (۱۳۸۰ش).
- ۲۸- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیة، (۱۳۷۱ش).
- ۲۹- هاشمی، انسیه سادات، مهدوی، فائزه، «بررسی افزوده‌های ترجمه رضایی با محوریت سوره مائده»، *مجله تحقیقات قرآنی و حدیثی*، سال اول، شماره ۲، (۱۳۹۸ش).